

## پژوهش صرفی شماره ۱۳

### بررسی اصطلاح قلب در ادبیات عرب

اصطلاح «قلب» در ادبیات عرب دارای چهار اصطلاح است:

۱. **قلب صرفی**<sup>۱</sup>: چنانچه خواهد آمد، قواعد اعلال بر سه گونه است: اعلال قلبی، حذفی و سکونی. در اعلال قلبی یک حرف به حرف دیگر تبدیل می‌شود؛ مثلاً «واو» در «موزان» به «یاء» تبدیل می‌شود «میزان».
۲. **قلب مکانی**: گاه به برخی کلمات بر می‌خوریم که یکی از حروف اصلی آنها جا به جا شده است، ولی معنای اشتقاقی آن محفوظ مانده است، مانند: **جاه** که با مراجعه به کلمات متجانس آن از قبیل **وَجْهٌ** و **وَجِيهٌ**، و **جَاهَةٌ** و غیره معلوم می‌شود «ج» عین الفعل است و «ا» که منقلب از «واو» است، فاء الفعل می‌باشد.

قلب مکانی، **قلب لغوی**، **اشتقاقی کبیر**<sup>۲</sup> و **اشتقاقی تقلیبی**<sup>۳</sup> و **قلب اشتقاقی**<sup>۴</sup> و **قلب لفظی** و **نقل مکانی**<sup>۵</sup> نیز نامیده شده است.

**تذکره**: استاد راجی اسمر، صاحب المعجم المفصل فی علم الصرف، بین قلب مکانی لغوی و قلب مکانی صرفی تفصیل قائل شده است.<sup>۶</sup>

۳. **قلب در بدیع (جناس قلب)**: قلب در علم بلاغت (بدیع) به معنی آوردن کلماتی است که حروف آنها مقلوب یکدیگر باشد، مثل کلمات (رقیب، و قریب)، (رحیم و حریم) و مانند دو کلمه «بین» و «بنی» در آیه شریفه «فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ» (طه/ ۹۴). نمونه دیگری از این صنعت در اشعار ذیل قابل مشاهده است:

توان در بلاغت به **سبحان** رسید      نه در کنه بی چون **سبحان** رسید (سعدی)

همدمی نیست تا بگویم **راز**      خلوتی نیست تا بگیریم **زار**

جنت رقی ز **رتبت** اوست      تبّت اثری ز **تربت** اوست (رشید و طواط)

**شعر و عرش و شرع** از هم خاستند      تا که عالم زین سه حرف آراستند (عطار)

۱. رک مقاله: "القلب المکانی فی الموروث اللغوی"، احمد مطر العطیة، ص ۲.

۲. امیل بدیع یعقوب، موسوعة الصرف و النحو و الاعراب، ص ۵۲۶. بررسی بیشتر ص ۹۱، ذیل عنوان اشتقاق.

۳. رک: مقاله "الاشتقاق التقلیبی و أثره فی وضع المصطلحات"، ممدوح محمد خساره ص ۱.

۴. الاستاذ راجی الأسمر، المعجم المفصل فی علم الصرف، مراجعه: امیل بدیع یعقوب، ص ۳۳۴.

۵. الاستاذ راجی الأسمر، المعجم المفصل فی علم الصرف، مراجعه: امیل بدیع یعقوب، ص ۳۳۷.

۶. رک: الاستاذ راجی الأسمر، المعجم المفصل فی علم الصرف، مراجعه: امیل بدیع یعقوب، ص ۳۳۸.

صنعت قلب در بدیع اهمیت زیادی دارد و دلیل قدرت و توانایی شاعر و ادیب است، اما شرط اصلی در محاسن و زیبایی، آن است که فصاحت و بلاغت را رعایت کرده و معنی را فدای الفاظ نکرده باشند.

اگر تمام عبارات نثر یا نظم طوری باشد که چون از حرف اول یا از آخر به اول بخوانیم هر دو یکی گردد<sup>۷</sup> و این نوع قلب هیچ گونه ارزش موسیقایی ندارد؛ زیرا ذهن تا این حدود متوجه این عکس نمی‌شود؛ این نوع قلب، قلب کامل یا مستوی نامیده می‌شود، مانند: آیه شریفه «رَبِّكَ فَكَبِّرْ» و «كُلَّ فِي فَلَكَ» و

(شکر به ترازوی وزارت برکش)

(شو همره بلبل به لب هر مهوش)

گاه یک کلام معنای مدح دارد و اگر عکس شود معنای ذم خواهد داشت؛ این صنعت نیز نوعی قلب است؛ به عنوان نمونه ابیات ذیل معنای مدح دارد:

عدلوا فما ظلمت لهم دولُ      سعدوا فما زالت لهم نيعمُ

بذلوا فما شخت لهم شيمُ      رُفَعوا فما زلت لهم قدمُ

و عکس آن معنای ذم دارد:

نعم لهم زالت فما سعدوا      دول لهم ظلمت فما عدلوا  
قدم لهم زلت فما رفَعوا      شيمُ لهم شخت فما بذلوا<sup>۸</sup>

۴. **قلب در بیان:** «أدخلت القلنسوة في رأسي» و «عرضت الناقة على الحوض و على الماء» و «يوم يُعرض الذين كفروا على النار» و «ثم في سلسلة ذرعها سبعون ذراعاً فأسلكوه» (به معنای: اسلكوا فيه سلسلة) و «ثم دنى فتدلى» (أصله: تدلى فدنى) نمونه‌هایی از قلب در علم بیان هستند.<sup>۹</sup>

تهیه و تنظیم: محسن زارع پور

مدرسه علمیه معصومیه (سلام الله علیها)، سال تحصیلی ۹۳-۱۳۹۲

تکثیر این مجموعه بلا مانع است. پیشنهادات و انتقادات خود را در پایگاه علم صرف مطرح کنید.

پایگاه تخصصی علم صرف [www.tasrif.blog.ir](http://www.tasrif.blog.ir)

[www.rashad.mihanmail.ir](http://www.rashad.mihanmail.ir)

۰۹۱۲۴۵۱۵۲۹۳

۷. «القلب هو أن يكون الكلام بحيث لو عكس كان الحاصل من عكسه هو ذلك الكلام بعينه.» محمد سليمان عبد الله الأشقر، معجم علوم اللغة العربية (عن الأئمة)، ص ۳۲۳.

۸. محمد سليمان عبد الله الأشقر، معجم علوم اللغة العربية (عن الأئمة)، ص ۳۲۳.

۹. محمد سليمان عبد الله الأشقر، معجم علوم اللغة العربية (عن الأئمة)، ص ۳۲۳.